

رمانِ نوِیسِ انگلیسی

برندهٔ جایزهٔ نوبل در ادبیات سال ۲۰۰۷

یکی از افتخارات فرهنگستان علوم سوئد و بنیاد اهدای جایزهٔ نوبل در سال‌های اخیر این بوده است که برندهٔ جایزهٔ نوبل در ادبیات، نویسنده یا شاعری باشد که اعلام نام او همگان را شگفت زده کند، شاید به این دلیل که نشان دهد با مطالعات گسترده و سنجیده و از روی بی‌غرضی و احساسی که در مقابل فشارهای خارجی و به ویژه تبلیغات تجاری و سروصدای رسانه‌ها مقاوم بوده، استعداد ناب و شایسته‌ای را معرفی کرده است.

اعلام نام خانم دورِیسِ لِسینِگ، رمان‌نویس و داستان‌کوتاه‌نویس انگلیسی به عنوان برندهٔ جایزهٔ نوبل در ادبیات سال ۲۰۰۷ هم تا حدودی همگان را غافلگیر کرد. سال‌های سال بود که دیگر هم خود این نویسنده و هم دست‌اندرکاران ادبیات و خبرنگاران مطبوعات از برنده شدن او قطع امید کرده بودند. اوج دوران شکوفایی و خلاقیت ادبی دورِیسِ لِسینِگ به چیزی حدود بیست سال پیش برمی‌گردد و جایزه‌ای که امسال به او تعلق گرفت می‌بایست در آن ایام به او اهدا می‌شد. به نظر می‌رسد که بنیاد نوبل ناگهان به خود آمده که این بار نباید به اهمال یا لجاجت خود دربارهٔ بعضی از نویسندگان شایسته ادامه دهد و او را هم مثل دیگر رمان‌نویس انگلیسی، گراهام گرین از بردن جایزه محروم کند و خود را در معرض اتهام غرض‌ورزی و مصلحت‌اندیشی و جبهه‌گیری سیاسی قرار دهد. یک نمونه برجستهٔ این شیوهٔ کشف و انتخاب چهره‌ای ناآشنا اما پرمایه و شایسته،

برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبی سال ۱۹۹۳، یعنی نویسندهٔ زن سیاه‌پوست امریکایی تونی ماریسون بود که همگان را غافلگیر کرد، چون تا پیش از معرفی او توسط بنیاد نوبل کسی او را، آن چنان که باید نمی‌شناخت و همین امر موجب شد بر معروفیت و اعتبار و بی‌غرضی و صحت انتخاب فرهنگستان سوئد افزوده شود. از ۱۴ سال پیش که خانم ماریسون از امریکا جایزهٔ نوبل ادبی را گرفت تا امروز هیچ نویسندهٔ دیگری از امریکا موفق به دریافت این جایزهٔ ادبی نشده است. بعضی از خبرنگاران و منتقدان ادبی امریکایی در دو سه دههٔ اخیر در مقاله‌هایی که به ویژه در مجلهٔ ادبی نیویورک منتشر شده است به موضع ضد امریکایی اعضاء فرهنگستان نوبل ادبیات سخت تاخته‌اند و کوشیده‌اند جایزه را چندان جدی نگیرند.

یادآوری این نکته ضروری است که فرهنگستان سوئد و بنیاد اهدای جایزهٔ نوبل به دولت سوئد یا به هر شرکت و سازمان دیگری مرتبط نیست و برای خود آزادی عمل دارد و بنیادی خودمختار است. اکنون دریافت جایزهٔ ادبی نوبل، به صورت بالاترین افتخار برای هر نویسنده‌ای در دنیا به شمار می‌آید.

آلفرد نوبل دانشمند آگاه و پر مطالعه‌ای بود که پنج زبان زندهٔ دنیا را می‌دانست و از راه اختراع و تولید دینامیت و مواد منفجره ثروت هنگفتی به دست آورد، اما بعدها وجدانش همواره در عذاب بود که چرا با اختراع دینامیت موجب کشته شدن انسانها می‌شود. این بود که چنین سازمانی بنیاد نهاد تا سالانه پنج جایزه در رشته‌های فیزیک و شیمی و پزشکی و ادبیات و «برادری در میان ملت‌ها» یا صلح به «کسانی که در سال پیش، بیشترین نفع را به بشریت رسانده‌اند» اهدا کند. جایزهٔ نوبل ادبی «به نویسنده‌ای اعطا می‌شود که در عرصهٔ ادبی برجسته‌ترین آثار آرمانگرایانه را خلق کرده باشد.» شاید این که می‌بینیم در سال‌هایی نویسندگان یا شعرا یا نمایشنامه‌نویسانی به دریافت جایزهٔ نوبل نایل می‌آیند که غالباً یا گرایش‌های اجتماعی و چپی دارند یا در دوره‌ای از زندگی شان چپگرا بوده‌اند، بیشتر به خاطر همین تأکید بر آثار «آرمانگرایانه» باشد.

بنیاد نوبل هر ساله در بیانیهٔ نهایی خود، چکیده‌ای از محتوا و سبک و سیاق و جوهر آشکار یا نهان آثار ادبی هر برندهٔ جایزه را در یک جملهٔ فشرده تعریف می‌کند.

امسال جمله‌ای که در تعریف آثار دوریس لِسینگ و رسالت او در نویسندگی اش اعلام شد از این قرار بود: «آن حماسه‌سرای تجربه‌های زنانه که با شک‌ورزی، شور و حرارت و قدرت نهان‌بینی، یک تمدن تقسیم شده را در معرض کاوش دقیق قرار داده است.» می‌بینیم که این تعریف پیچیده و مبهم است. وقتی از دوریس لِسینگ پرسیدند



● دوریس لسینگ

«فکر می‌کنید این مطلب با رسالتی که شما با توجه به آن آثارتان را می‌نویسید، مطابقت دارد یا نه؟» لسینگ پاسخ داد «راستش من نمی‌دانم که آن‌ها وقتی این مطلب را می‌نوشتند چه در سر داشتند. منظورم این است که آن‌ها با تعداد طیف‌های کاملاً گنج‌کننده‌ای از نوشته‌های من مواجه بودند. خلاصه کردن همه این طیف‌ها و سبک‌های نویسندگی باید کار دشواری بوده باشد، این طور نیست؟»

پرسش‌کننده می‌گوید «بله، درست است. نوشتن بیش از پنجاه کتاب و ترکیب سبک‌های گوناگون نویسندگی در جمله‌ای فشرده تعریف شدنی نیست. با این همه وقتی شروع به نوشتن می‌کنید، پیش از نقل داستان، پیام یا رسالتی در نظر دارید؟»

لسینگ پاسخ می‌دهد «مطلقاً خیر. چون فراموش نکنید که من زمانی کمونیست بودم و ما نمونه‌های بسیار بسیار ناجوری از نویسنده به مثابه مهندس روح بشری داشتیم، آن قدر زیاد که همه ما را به وحشت می‌انداخت. می‌دانید، من از افراد چنین نسلی هستم.» یکی از کسانی که پس از برنده شدن دوریس لسینگ درباره‌ی کل آثار او اظهار نظر کرد، کارمن کلایل از مؤسسان مؤسسه انتشاراتی ویراگو بود که گفت فرهنگستان سوئد مدت‌هاست لسینگ را می‌شناسد اما او اولین و مهم‌ترین نویسنده‌ی جداسازی جنسی نیست، هر چند برای ادبیات جهان گام‌های مؤثری برداشته و با استفاده از ادبیات

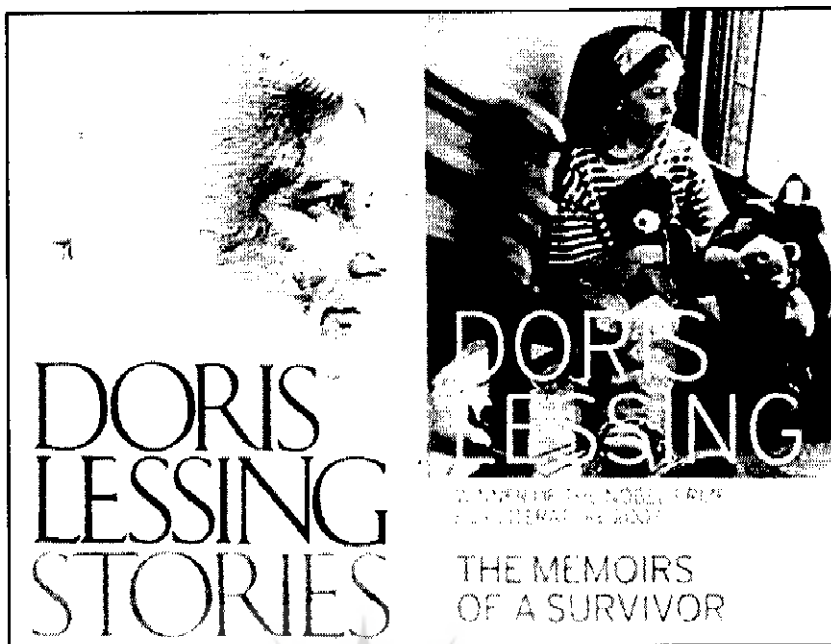
داستانی در جداسازی نژادی، جنسی و اجتماعی کاوش کرده است.

هر ساله رسانه‌ها و مطبوعات دنیا و از جمله ایران، از چیزی به نام «فهرست نهایی نامزدهای نوبل در ادبیات» نام می‌برند و نام عده‌ای از نویسندگان و شاعران مطرح دنیا را به صورت نامزد دریافت جایزه و امسال حتی نامزد قطعی و حتمی ذکر می‌کنند، حال آن که خود بنیاد نوبل هرگز از وجود چنین فهرستی سخن نگفته است. آن‌ها فقط نام یک نفر را اعلام می‌کنند، نامی که حتی برای خودشان هم تا لحظه‌های آخر نامعلوم است.

اعضاء بنیاد نوبل که باید هر ساله برنده جایزه در ادبیات را انتخاب کنند، همگی سوگند یاد کرده‌اند که سخت راز نگه‌دار باشند. آنچه در جلسه‌ها می‌گذرد، اسامی افراد مطرح و پیشنهاد شده، گزارش‌ها و نامه‌ها باید تا پنجاه سال بعد همچنان مکتوم بماند. می‌گویند که شایعه و شایعه‌پردازی از حرمت جایزه نوبل می‌کاهد، هر چند کسب و کار مطبوعات را از این بابت تا حدودی کم رونق کند. پس آنچه به نام «فهرست نامزدهای نوبل در ادبیات» می‌بینیم، فقط گمانه‌زنی مطبوعات است و نه فهرستی از افراد انتخاب شده یا اعلام شده توسط بنیاد نوبل.

در میان برندگان جایزه نوبل در ادبیات به هنگام اعلام نام آن‌ها، دوریس لسینگ سالخورده‌ترین و اورهان پاموک برنده جایزه نوبل در ادبیات سال گذشته و رمان‌نویس اهل ترکیه، جوان‌ترین آن‌هاست. پاموک علاوه بر جذابیت رمان‌هایش، به خاطر دیدگاهش درباره کشتار ارامنه ساکن ترکیه در سال‌های جنگ اول جهانی و همچنین کشتار وسیع کردهای ترکیه در زادگاهش مورد پیگرد قانونی قرار گرفته بود. این امر انتقادات و اعتراض‌هایی را به ویژه در خارج از ترکیه در پی داشت که این اقدام را خلاف اصل آزادی بیان دانسته بودند.

از نخستین سال اهداء جایزه تا امروز، یعنی چیزی حدود ۱۰۶ سال پیش تاکنون دگرگونی‌های زیادی در خط مشی و شیوه‌های گزینش فرهنگستان سوئد و بنیاد اهدای جایزه نوبل ایجاد شده است که بر روی هم از جهاتی نمایانگر پیشرفت و تکامل و گسترده شدن افق گزینش است. از نخستین سال اهدا جایزه تا پنجاه و هفت سال بعد از آن، تنها دو نفر از خارج از اروپا و آمریکا به دریافت این جایزه نایل آمده‌اند. اگر به فهرست برندگان جایزه نوبل در بیست سال گذشته نگاهی بیندازید می‌بینید که چه کشورهای دیگری این جایزه را نصیب خود کرده‌اند. همچنین اکنون تعداد زن‌های برنده جایزه نوبل ادبیات به یازده تن رسیده است که تقریباً نیمی از آن‌ها مربوط به همین دو دهه اخیر است.



دورس لسینگ در روزی که خبر برنده شدنش را شنید، ۸۷ ساله بود و یازده روز بعد ۸۸ ساله شد.

نخستین عکس‌العملی که از خود نشان داد این بود که «جداً مرا انتخاب کرده‌اند؟ پس از این همه سال من برنده شده‌ام؟ نام من چهل سال است مطرح بوده، آدم‌های زیادی بوده‌اند که مدت‌ها دلشان می‌خواست من انتخاب شوم. راستی، چه زیباست که من برنده شده‌ام.» و اضافه می‌کند که لابد با خودشان فکر کرده‌اند به یک نویسنده مُرده که نمی‌تواند جایزه بدهند، پس بهتر است پیش از این که نفس آخر را بکشم، جایزه را به من بدهند.

به مناسبت آغاز هشتاد و هشت ساله شدنش هم در مصاحبه‌ای گفته است «حالا که به زندگی گذشته‌ام نگاه می‌کنم می‌بینم که دهه هزار و نصد و سی از همه‌ی زمان‌ها برماجزا تر بوده است: روزگار هیتلر و موسولینی، هیتلری که فکر می‌کرد هیچ‌گاه نخواهد مرد. چه روزگاری بود! سیاست‌زدگی آدم را به مرز دیوانگی می‌کشاند.»

در مورد معروف‌ترین رمانش دفترچه طلایی که به نوعی کتاب انجیل فمینیست‌ها درآمده است و فمینیست‌ها می‌کوشند او را از جمله پیشروان و طرفداران خود قلمداد کنند گفته است «فمینیست‌ها از من می‌خواهند شهادت دهم که در کنارشان هستم.» اما

لسینگ با ساده‌اندیشی آن‌ها در قضاوت درباره‌ی زن و مرد موافق نیست و به هر حال خود را فمینیست نمی‌داند، هر چند کتاب دفترچه طلایی به نحوی ناخواسته مالا مال از آموزه‌های فمینیستی است، به طوری که گروهی از دست‌اندرکاران ادبیات، اهدای جایزه‌ی نوبل ادبی را به او، بی‌ارتباط با کمکی که این کتاب به پیشرفت و پذیرش جهانی نهضت فمینیسم کرده است نمی‌دانند.

دوریس لسینگ متجاوز از پنجاه کتاب نوشته است: رمان و مجموعه‌ی داستان کوتاه و نمایشنامه و مقاله و فقط یک مجموعه‌ی شعر حاوی چهارده شعر. لسینگ در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۹ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش آلفرد کوک تیلور در آن هنگام مدیر یکی از شعبه‌های بانک شاهنشاهی ایران بود. پدرش در سال ۱۹۲۴ در سفری به لندن در نمایشگاهی در ومبلی، در غرفه‌ی رودزیا مقداری ذرت می‌بیند و در کنار آن اعلانی که نوشته بود هر کس ذرت کشت کند در یک چشم به هم زدن ثروتمند می‌شود. با دیدن این اعلان به جای این که به ایران برگردد، تصمیم می‌گیرد به رودزیا مهاجرت کند. لسینگ تا شش سالگی همراه خانواده‌اش در ایران می‌ماند و آنگاه همراه با خانواده به کشور آفریقایی رودزیای جنوبی که اکنون زیمبابوه نامیده می‌شود و در آن زمان مستعمره بریتانیا بوده عزیمت می‌کند. «پدر بی آن که از زندگی در آفریقا تجربه‌ای داشته باشد در آنجا می‌ماند تا ذرت و تنباکو و آفتاب‌گردان و پنبه و سبزیجات کشت کند، روی زمینی که دولت به او داده است، زمینی که در اصل از آن آفریقایی‌های بومی بود و دولت از آن‌ها گرفته بود و خودشان را به ناحیه‌ی دیگری کوچ داده بود. این عمل را در آن زمان «گشودن سرزمین برای توسعه فعالیت سفیدپوستان» می‌نامیدند.

به دلایل مختلف، تحصیل رسمی چندانی نکردم و بیشتر به این دلیل که موجودی عصبی بودم، یا بهتر است بگویم: خودرأی و خلاصه در چهارده سالگی مدرسه را ترک کردم.»

بعد به کارهایی مثل پرستاری و تلفن‌چی و منشیگری و ماشین‌نویسی می‌پردازد و ژورنالیست می‌شود و یکی دو داستان کوتاه در نشریه‌های ادبی به چاپ می‌رساند. در آفریقا دوبار ازدواج می‌کند، هر دو ناموفق. شوهر اول انگلیسی است و از او صاحب دو فرزند می‌شود. شوهر دوم آلمانی و چپ‌گرا و ضد تبعیض نژادی است. با توصیه‌ی او لسینگ به حزب کارگران رودزیا می‌پیوندد. صاحب یک فرزند پسر به نام پیترو می‌شود. با هر دو شوهر، هر کدام بیش از چهار سال دوام نمی‌آورد. «چون برای زندگی زناشویی ساخته نشده بودم، با اراده‌ای قوی و اقبال سازگار از آن پس دیگر ازدواج نکردم.» (بسته



● دوریس لسنینگ

شدن نطفه فمینیسم.)

در سی سالگی همراه با پیترا آخرین فرزندش به انگلستان می‌رود. «در لندن تا مدتی برای این که نویسنده بشوم سختی کشیدم. پول نداشتم. لندن در آن زمان گرفته، سرد و جنگ‌زده بود و در هیچ جای آن نشانی از شادمانی دیده نمی‌شد. بعدها اوضاع بهتر شد. از زندگی در لندن خیلی لذت برده‌ام، چون جای بسیار مناسبی است برای نویسنده‌ای که می‌نویسد و کاری به پسند بازار ندارد.» در همین لندن بیش از پنجاه اثر داستانی و غیرداستانی می‌نویسد. در آثار داستانی‌اش از رمان‌های تاریخی گرفته تا رمان‌های عاشقانه و روان‌شناختی و علمی-تخیلی وجود دارد.

نوشته‌های لسنینگ گستره وسیعی از لحاظ ژانر، مکان و وقایع و تکنیک‌های روایی را دربر می‌گیرد اما نوعی دلبستگی‌های مشخص و واحد تقریباً در همه آثارش استمرار دارد: تحلیل فرهنگ و فرآیندهای اجتماعی معاصر؛ دریافت معنای تاریخی و مصیبت‌بار قرن بیستمی و تلاشی برای مرتبط دانستن این معنا با ناخشنودی‌ها و نگرده‌بختی‌های شخصی؛ تأکیدی عرفانی و گاه یوتویایی بر حالت‌های متعالی آگاهی و نیز تجربه‌های زندگی در آفریقا و بی‌عدالتی‌ها و تبعیض نژادی و فقر حاصل از این بی‌عدالتی‌ها.

وقایع دو رمان نخست چاپ شده‌اش علف آواز می‌خواند (۱۹۵۰) و مجموعه

داستان کوتاه این بود ایالت ریسی پیر قبيله (۱۹۵۱) در کشور آفریقا می‌گذرد. پس از آن رمان‌های پنج‌گانه بچه‌های خشونت را نوشت که غالباً مارتا کوئست نامیده می‌شود و موفقیت او را به صورت یک رمان‌نویس رئالیست با گرایش شدید به سوسیالیسم و گنجایش بخصوص برای هویت بخشیدن به نیروهای اجتماعی و عاطفی که شکل‌دهنده زندگی زنان است تثبیت کرد.

هر چند درونمایه اصلی رمان‌های او غالباً برخورد و تأثیر متقابل و ظریف و گاه ویرانگر روابط مردان و زنان است، همواره دیدگاه و تجربه‌های سبک و سیاق آثارش را دائماً توسعه داده است. موضوع دو رمانی که در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ نوشته است اختلال‌های عصبی و روان‌پریشی است. پنج رمانی که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ نوشته رمان‌هایی تمثیلی و خیالبافانه است درباره آینده‌ای که در آن ایماژهایی از روابط زن و مرد در کیهان، در عالمی شامل شش منطقه یا شش «طبقه هستی» نشان داده شده است. رمان تروریست خوب را در سال ۱۹۸۶ نوشته است.

چیزی حدود پانزده شانزده مجموعه داستان کوتاه دارد که از آن میان می‌توان به داستان‌های آفریقایی، عادت دوست داشتن و داستان‌های کوتاه دوریس لسینگ اشاره کرد. این داستان‌های کوتاه، به دو بخش تقسیم می‌شوند: داستان‌های اولیه که با آفریقا، جایی که دوران نوجوانی و جوانی و تا سی سالگی‌اش را در آن گذرانده سروکار دارد و داستان‌هایی که ماجراهای آن بیشتر در شهر لندن می‌گذرد، شهری که محل کار و زندگی و فعالیت نویسندگی‌اش بوده است. بیشتر داستان‌های کوتاه او به ویژه داستان‌های مربوط به آفریقا رئالیستی است و در میان داستان‌های بخش دوم، چند داستان نوگرا و تجربی هم وجود دارد. کیفیت و گیرایی رمان‌های او، نباید مانع شود که خواننده علاقه‌مند، از لذت فراوانی که می‌تواند از مطالعه داستان‌های کوتاه او ببرد محروم شود. لسینگ ده نمایشنامه نوشته است که پاره‌ای از آن‌ها بارها روی صحنه به اجرا درآمده است.

هشت مجموعه مقاله از جمله خنده آفریقایی و زیر پوست من هم از او منتشر شده است.

فرهنگستان سوئد و بنیاد اهدای جایزه نوبل، در بیانیه خود از میان آثار متعدد لسینگ، شاهکار فمینیستی او یعنی رمان دفترچه طلایی را که در سال ۱۹۶۲ نوشته شده ستوده است و آن را یک اثر پیشگام نامیده است که «همراه با چند کتاب دیگر، دیدگاه قرن بیستم را نسبت به روابط مرد و زن به همگان نمایانده است. او ژانر ادبیات داستانی



را طی نیم قرن برای کشف جدایی‌های نژادی، جنسی و اجتماعی به کار گرفته است.»
لسینگ در دهه ۱۹۵۰ عضو حزب کمونیست بریتانیا شد، به علت مخالفت با آپارتاید و مبارزه علیه به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای تا مدت‌ها به او اجازه ندادند وارد خاک آفریقای جنوبی شود.

لسینگ خود دربارهٔ رمان دفترچه طلایی گفته است «درست است که این کتاب ناخواسته حاوی بخشی از نظریه‌های فمینیستی است، اما چیزی که به کتاب ارزش خاصی می‌بخشد، انرژی و نیروی است که من صرف نوشتن آن کردم. کتاب در سال‌های آخر پنجاه سالگی ام نوشته شد، ایامی که زندگی پرتلاطمی داشتم، کمونیسم داشت جلو چشمم متلاشی می‌شد و من هرچه انرژی که در توان داشتم صرف نوشتن آن کردم، هر چند البته بیشتر درد دل‌های زنان را، یعنی حرف‌هایی را که در خلوت آشپزخانه با هم مطرح می‌کنند نوشته بودم.»

دفترچه طلایی اثری قطور و تجربی و نسبتاً جسورانه است دربارهٔ تلاش‌های یک زن نویسنده که می‌خواهد معنای وجود «خود» را دریابد، از این رو به یک زندگی بی‌قید و بند و رها از همسر و فرزند را در پیش می‌گیرد. در این رمان تکنیک روایی کم و بیش پیچیده‌ای به کار گرفته شده تا نشان دهد چگونه درگیری‌های سیاسی و عاطفی همراه با

شگردهای درهم آمیزی اسناد و مدارک و بریده روزنامه‌ها، تکه‌هایی از خبرهای مطبوعات، مطالبی در باب فیلم و سینما و یادداشت‌های روزانه درهم تنیده می‌شوند. این زن نویسنده، یعنی آنا وولف، پنج دفترچه دارد با عنوان زن‌های آزاد، درباره آفریقا، سیاست و حزب کمونیست، ارتباط با مردها، مطالعه آثار یونگ و تعبیر خواب. این شکل پراکنده، نمایانگر پراکنده‌گی ذهن شخصیت اصلی است. هیچ چشم‌انداز واحدی نیست که در آن کل تجربه‌های زندگی او نمایانده شود. دفترچه‌های پراکنده در واقع نمایانگر ترس او از مبتلا شدن به یک اختلال روانی است که با روبه‌رو شدن با مسایل سیاسی، ادبی و جنسی به صورت یک زن مستقل، او را از پای درمی‌اندازد. اما در دفترچه آخر یعنی دفترچه طلایی سرانجام به وحدتی تازه دست می‌یابد. دفترچه‌ها رنگارنگ‌اند: سیاه برای کار ادبی، سرخ برای تمهیدات سیاسی، آبی برای جستجوی خود از راه روانکاو، زرد برای خصوصی‌ترین و پنهانی‌ترین احساس‌ها و طلایی برای ماحصل همه دفترچه‌های دیگر.

رمان دفترچه طلایی تأثیری بنیادین بر آگاهی بسیاری از دختران و زنان امروزی داشته است.

فرهنگستان سوئد، رمان‌های دوره اواخر عمر لسینگ را نوعی دلمشغولی با «پنداری از یک مصیبت جهانی که بشریت را به زور و می‌دارد به زندگی بدوی تری برگردد» تعریف کرده است. این درونمایه در چند رمان سال‌های اخیر او تکرار شده است: رمان فانتزی مارا و دان (۱۹۹۹) و دنباله آن داستان ژنرال دان و دختر مارا، گریوت و سگ برفی (۲۰۰۵). در این آثار، از درون فروپاشی‌ها و هرج و مرج‌ها، کیفیت نوعی زندگی ابتدایی ظهور می‌کند که به نویسنده یعنی دوریس لسینگ اجازه می‌دهد همچنان امیدواری‌هایش را نسبت به بشریت حفظ کند. آخرین اثر او «شکاف» است که در سال ۲۰۰۵ نوشته شده است.

بیشتر برندگان جایزه نوبل در ادبیات، پیش از نایل آمدن به این افتخار، از بنیادهای فرهنگی کشور خود یا کشورهای دیگر، جایزه‌های ادبی زیادی دریافت کرده‌اند. دوریس لسینگ نیز جایزه‌های زیادی از جمله جایزه سامرست موآم (۱۹۵۴)، جایزه مدیسی اترانزه (۱۹۷۶)، جایزه شکسپیر آلفرد تویفر (۱۹۸۲)، جایزه پالرمو (۱۹۸۷)، جایزه کتاب لوس آنجلس تایمز (۱۹۹۵)، جایزه ادبی دیوید کوهن (۲۰۰۱) و جایزه قلم طلایی سنت دوین (۲۰۰۲) را نصیب خود کرده است.

دوریس لسینگ در ۲۲ اکتبر سال ۱۹۱۹ در شهر کرمانشاه به دنیا آمده است و تا

شش سالگی در ایران بوده است. این خود برای ما نوعی امیدواری است، هر چند گروهی آن را ساده‌اندیشی بینگارند. برندهٔ جایزهٔ نوبل در ادبیات سال گذشته هم اورهان پاموک نویسندهٔ اهل ترکیه، کشور همسایه ما بوده است. بردن جایزهٔ نوبل در ادبیات، امروزه اعتبار و افتخار زیادی در پی دارد. کشورهایی که به این افتخار نایل می‌آیند، انگار عضو یک خانوادهٔ برتر فرهنگی می‌شوند. آیا وقت آن نرسیده است که ما نیز به این فکر باشیم که روزی به این خانوادهٔ فرهنگی بپیوندیم؟ پس چه خوب است که برای شاعران و نویسندگان و ادیبان خود حرمت بیشتری قایل شویم و بیش از پیش به آنها بها دهیم. اگر از آنها حمایت نمی‌کنیم و وسایل معیشت و بیمه و رفاه‌شان را فراهم نمی‌آوریم، دست‌کم عرصه را بر آنها تنگ نکنیم. فرهنگ ما پیشینه‌ای پر بار و کهنسال دارد و عضو خانوادهٔ فرهنگستان جهانی شدن، خیلی دور از شأن ما نیست.

انتشارات مازیار منتشر کرده است :

● سرگذشت آنا آخمتووا / ایلین فاینشتاین / غلامحسین

میرزا صالح / ۴۸۰ ص / ۶۰۰۰ تومان

● شش نظریه ای که جهان را تغییر داد / پل استراترن /

دکتر توکلی صابری / بهرامی معلمی / ۳۹۶ ص / ۴۵۰۰

تومان

● به ژنوم خوش آمدید / راب دوسالو مایکل یودل / دکتر

توکلی صابری / ۲۶۴ ص / ۳۵۰۰ تومان

● معمای زندانی / ویلیام پاندستون / عباس علی کتیرایی /

۳۵۶ ص / ۴۰۰۰ تومان

● هنر تحقیق علمی / و. ا. ب. بوریج / محمد تقی

فرامرزی / ۲۰۶ ص / ۳۰۰۰ تومان

● درآمدی بر گویش شناسی / علی اکبر شیری / ۱۷۴

ص / ۲۵۰۰ تومان

انتشارات مازیار - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۴۳۰

تلفن: ۶۶۴۶۲۴۲۱